

شهادت

دکتر علی شریعتی

منبع: مؤسسه دکتر شریعتی

خواهران، برادران!

اکنون شهیدان مرده‌اند، و ما مرده‌ها زنده هستیم. شهیدان سخنشان را گفتند، و ما کرها مخاطبشان هستیم، آنها که گستاخی آن را داشتند که - وقتی نمی‌توانستند زنده بمانند - مرگ را انتخاب کنند، رفتند، و ما بی‌شرمان ماندیم، صدها سال است که مانده‌ایم. و جا دارد که دنیا بر ما بخندد که ما - مظاهر ذلت و زیبونی - بر حسین(ع) و زینب(س) - مظاهر حیات و عزت - می‌گرییم، و این یک ستم دیگر تاریخ است که ما زیوان، عزادار و سوگوار آن عزیزان باشیم.

امروز شهیدان پیام خویش را با خون خود گذاشتند و روی در روی ما بر روی زمین نشستند، تا نشستگان تاریخ را به قیام بخوانند.

در فرهنگ ما، در مذهب ما، در تاریخ ما، تشیع، عزیزترین گوهرهایی که بشریت آفریده است، حیات بخش ترین ماده‌هایی که به تاریخ، حیات و تپش و تکان می‌دهد، و خدایی ترین درس‌هایی که به انسان می‌آموزد که می‌تواند تا «خدا» بالا رود، نهفته است و میراث همه این سرمایه‌های عزیز الهی به دست ما پلیدان زیون و دلیل افتاده است.

ما وارث عزیزترین امانت‌هایی هستیم که با جهادها و شهادت‌ها و با ارزش‌های بزرگ انسانی، در تاریخ اسلام، فراهم آمده است و ما وارث اینهمه هستیم، و ما مسؤول آن هستیم که امتی بسازیم از خویش، تا برای بشریت نمونه باشیم. «و كذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء علي الناس و يكون الرسول عليكم شهيدا» خطاب به ماست.

ما مسئول این هستیم که با این میراث عزیز شهدا و مجاهدانمان و امامان و راهبرانمان و ایمانمان و کتابمان، امتی نمونه بسازیم تا برای مردم جهان شاهد باشیم و شهید باشیم و پیامبر(ص) برای ما نمونه و شهید باشد.

رسالتی به این سنگینی، رسالت حیات و زندگی و حرکت بخشیدن به بشریت، بر عهده ماست، که زندگی روزمره‌مان را عاجزیم!

خدایا! این چه حکمت است؟

و ما که در پلیدی و منجلاب زندگی روزمره جانوریمان غرقیم، باید سوگوار و عزادار مردان و زنان و کودکانی باشیم که در کربلا برای همیشه، شهادتشان و حضورشان را در تاریخ و در پیشگاه خدا و در پیشگاه آزادی به ثبت رسانده‌اند.

خدایا این باز چه مظلومیتی بر خاندان حسین؟

اکنون شهیدان کارشان را به پایان رسانده‌اند. و ما شب شام غریبان می‌گیریم، و پایانش را اعلام می‌کنیم و می‌بینیم چگونه در جامعه گریستن بر حسین (ع)، و عشق به حسین (ع)، با یزید همدست و همدستانیم؟ او که می‌خواست این داستان به پایان برسد.

اکنون شهیدان کارشان را به پایان برده‌اند و خاموش رفته‌اند، همه‌شان، هر کدامشان، نقش خویش را خوب بازی کرده‌اند. معلم، مؤذن، پیر، جوان، بزرگ، کوچک، زن، خدمتکار، آقا، اشرافی و کودک، هر کدام به نمایندگی و به‌عنوان نمونه و درسی به همه کودکان و به همه پیران و به همه زنان، و به همه بزرگان و به همه کوچکان! مردنی به این زیبایی و با اینهمه حیات را انتخاب کرده‌اند.

اینها دو کار کردند، این شهیدان امروز دو کار کردند، از کودک حسین (ع) گرفته تا برادرش، و از خودش تا غلامش، و از آن قاری قرآن تا آن معلم اطفال کوفه، تا آن مؤذن، تا آن مرد خویشاوند یا بیگانه، و تا آن مرد اشرافی و بزرگ و باحیثیت در جامعه خود و تا آن مرد عاری از همه فخرهای اجتماعی، همه برادرانه در برابر شهادت ایستادند تا به همه مردان، زنان، کودکان و همه پیران و جوانان همیشه تاریخ بیاموزند که باید چگونه زندگی کنند - اگر می‌توانند - و چگونه بمیرند - اگر نمی‌توانند.

این شهیدان کار دیگری نیز کردند: شهادت دادند با خون خویش - نه با کلمه - شهادت دادند، در محکمه تاریخ انسان. هر کدام به نمایندگی صنف خودشان. شهادت دادند که در نظام واحد حاکم بر تاریخ بشری - نظامی که سیاست را و اقتصاد را و مذهب را و هنر را، و فلسفه و اندیشه را و احساس را و اخلاق را و بشریت را همه را ابزار دست می‌کند تا انسان‌ها را قربانی مطامع خود کند و از همه چیز پایگاهی برای حکومت ظلم و جور و جنایت بسازد - همه گروه‌های مردم و همه ارزش‌های انسانی محکوم شده است.

يك حاکم است بر همه تاریخ، يك ظالم است که بر تاریخ حکومت می‌کند،

يك جلاد است كه شهيد مي‌كند و در طول تاريخ، فرزندان بسياري قرباني اين جلاد شده‌اند، و زنان بسياري در زير تازيانه‌هاي اين جلاد حاكم بر تاريخ، خاموش شده‌اند، و به قيمت خونهاي بسيار، آخور آباد کرده‌اند و گرسنگي‌ها و بردگي‌ها و قتل عام‌هاي بسيار در تاريخ از زنان و کودکان شده است، از مردان و از قهرمانان و از غلامان و معلمان، در همه زمانها و همه نسلها. و اکنون حسين (ع) با همه هستي‌اش آمده است تا در محكمه تاريخ، در کنار فرات شهادت بدهد:

شهادت بدهد به سود همه مظلومان تاريخ.

شهادت بدهد به نفع محکومان اين جلاد حاکم بر تاريخ.

شهادت بدهد كه چگونه اين جلاد ضحاک، مغز جوانان را در طول تاريخ مي‌خورده است. با علي اكبر (ع) شهادت بدهد!

و شهادت بدهد كه در نظام جنائيت و در نظام‌هاي جنائيت چگونه قهرمانان مي‌مردند. با خودش شهادت بدهد!

و شهادت بدهد كه در نظام حاكم بر تاريخ چگونه زنان يا اسارت را بايد انتخاب مي‌کردند و ملعيه حرمسراها مي‌بودند يا اگر آزاد بايد مي‌ماندند بايد قافله‌دار اسيران باشند و بازمانده شهيدان، با زينبش!

و شهادت بدهد كه در نظام ظلم و جور و جنائيت، جلاد جائر بر کودکان شيرخوار تاريخ نيز رحم نمي‌کرده است. با کودک شيرخوارش!

و حسين (ع) با همه هستي‌اش آمده است تا در محكمه جنائيت تاريخ به سود كساني كه هرگز شهادتي به سودشان نبوده است و خاموش و بي دفاع مي‌مردند، شهادت بدهد.

اکنون محكمه پايان يافته است و شهادت حسين (ع) و همه عزيزانش و همه هستي‌اش با بهترين امكاني كه در اختيار جز خدا هست، رسالت عظيم الهي‌اش را انجام داده است.

دوستان!

در اين تشييعي كه، اکنون به اين شكل كه مي‌بينيم درآمده است و هر كس بخواهد از آن تشييع راستين جوشان بيدار كننده، سخن بگويد، پيش از دشمن، به دست دوست قربانيش مي‌کنند، درسهاي بزرگ و پيامهاي بزرگ، و غنيمت‌هاي بسيار و ارزش‌هاي بزرگ و خدائي و سرمايه‌هاي عزيز و روح‌هاي حيات بخش به جامعه و ملت و نژاد و تاريخ نهفته است.

یکی از بهترین و حیات‌بخش‌ترین سرمایه‌هایی که در تاریخ تشیع وجود دارد، شهادت است.

ما از وقتی که، به‌گفته جلال «سنت شهادت را فراموش کرده‌ایم، و به مقبره‌داری شهیدان پرداخته‌ایم، مرگ سیاه را ناچار گردن نهاده‌ایم» و از هنگامی که به جای شیعه علی (ع) بودن و از هنگامی که به جای شیعه حسین (ع) بودن و شیعه زینب (س) بودن، یعنی «پیرو شهیدان بودن»، «زنان و مردان ما» عزادار شهیدان شده‌اند و بس، در عزای همیشگی مانده‌ایم!

چه هوشیارانه دگرگون کرده‌اند پیام حسین (ع) را و یاران بزرگ و عزیز و جاویدش را، پیامی که خطاب به همه انسانهاست.

این که حسین (ع) فریاد می‌زند - پس از این که همه عزیزانش را در خون می‌بیند و جز دشمن و کینه توز و غارتگر در برابرش نمی‌بیند - فریاد می‌زند که «آیا کسی هست که مرا یاری کند و انتقام کشد؟» «هل من ناصر ینصرنی؟» مگر نمی‌داند که کسی نیست که او را یاری کند و انتقام گیرد؟ این سؤال، سؤال از تاریخ فردای بشری است و این پرسش از آینده است و از همه ماست. و این سؤال انتظار حسین (ع) را از عاشقانش بیان می‌کند و دعوت شهادت او را به همه کسانی که برای شهیدان حرمت و عظمت قایلند اعلام می‌نماید.

اما این دعوت را، این انتظار یاری از او را، این پیام حسین (ع) را - که «شیعه می‌خواهد» و در هر عصری و هر نسلی، شیعه می‌طلبد ما خاموش کردیم به این عنوان که به مردم گفتیم که حسین (ع) اشک می‌خواهد. ضجه می‌خواهد و دگر هیچ، پیام دیگری ندارد. مرده است و عزادار می‌خواهد، نه شاهد شهید حاضر در همه جا و همه وقت و «پیرو».

آری، این چنین به ما گفته‌اند و می‌گویند!

هر انقلابی دو چهره دارد: چهره اول: خون، چهره دوم: پیام.

و شهید یعنی حاضر، کسانی که مرگ سرخ را به دست خویش به عنوان نشان دادن عشق خویش به حقیقتی که دارد می‌میرد و به عنوان تنها سلاح برای جهاد در راه ارزشهای بزرگی که دارد مسخ می‌شود انتخاب می‌کنند، شهیدند حی و حاضر و شاهد و ناظرند، نه تنها در پیشگاه خدا که در پیشگاه خلق نیز و در هر عصری و قرنی و هر زمان و زمینی.

و آنها که تن به هر ذلتی می‌دهند تا زنده بمانند، مرده‌های خاموش و پلید تاریخند، و ببینید که آیا کسانی که سخاوتمندانه با حسین (ع) به قتلگاه

خویش آمده‌اند و مرگ خویش را انتخاب کرده‌اند، در حالی که صدها گریزگاه آبرومندانه برای ماندنشان بود، و صدها توجیه شرعی و دینی برای زنده ماندنشان بود، توجیه و تاویل نکرده‌اند و مرده‌اند، اینها زنده هستند؟ آیا آنها که برای ماندنشان تن به ذلت و پستی رها کردن حسین (ع) و تحمل کردن یزید دادند؟ کدام هنوز زنده‌اند؟

هرکس زنده بودن را فقط در يك لش متحرك نمی‌بیند، زنده بودن و شاهد بودن حسین (ع) را با همه وجودش می‌بیند، حس می‌کند و مرگ کسانی را که به ذلت‌ها تن داده‌اند، تا زنده بمانند، می‌بیند.

آنها نشان دادند، شهید نشان می‌دهد و می‌آموزد و پیام می‌دهد که در برابر ظلم و ستم، ای کسانی که می‌پندارید: «توانستن از جهاد معاف می‌کند»، و ای کسانی که می‌گویید: «پیروزی بر خصم هنگامی تحقق دارد که بر خصم غلبه شود»، نه! شهید انسانی است که در عصر نتوانستن و غلبه نیافتن، با مرگ خویش بر دشمن پیروز می‌شود و اگر دشمنش را نمی‌کشد، رسوا می‌کند.

و شهید قلب تاریخ است، همچنان که قلب به رگهای خشک اندام، خون، حیات و زندگی می‌دهد. جامعه‌ای که رو به مردن می‌رود، جامعه‌ای که فرزندانش ایمان خویش را به خویش از دست داده‌اند و جامعه‌ای که به مرگ تدریجی گرفتار است، جامعه‌ای که تسلیم را تمکین کرده است، جامعه‌ای که احساس مسئولیت را از یاد برده است، و جامعه‌ای که اعتقاد به انسان بودن را در خود باخته است، و تاریخی که از حیات و جنبش و حرکت و زایش بازمانده است، شهید همچون قلبی، به اندام‌های خشک مرده بی‌رمق این جامعه، خون خویش را می‌رساند و بزرگ‌ترین معجزه شهادتش این است که به يك نسل، ایمان جدید به خویشتن را می‌بخشد.

شهید حاضر است و همیشه جاوید.

کی غایب است؟

حسین (ع) يك درس بزرگ‌تر از شهادتش به ما داده است و آن نیمه‌تمام گذاشتن حج و به سوی شهادت رفتن است. حجی که همه اسلافش، اجدادش، جدش و پدرش برای احیای این سنت، جهاد کردند. این حج را نیمه‌تمام می‌گذارد و شهادت را انتخاب می‌کند، مراسم حج را به پایان نمی‌برد تا به همه حج‌گزاران تاریخ، نمازگزاران تاریخ، مؤمنان به سنت ابراهیم، پیاموزد که اگر امامت نباشد، اگر رهبری نباشد، اگر هدف نباشد، اگر حسین (ع) نباشد و اگر یزید باشد، چرخیدن بر گرد خانه خدا، با خانه

بت، مساوي است. در آن لحظه که حسين (ع) حج را نيمه تمام گذاشت و آهنگ کربلا کرد، کساني که به طواف، همچنان در غيبت حسين، ادامه دادند، مساوي هستند با کساني که در همان حال، بر گرد کاخ سبز معاويه در طواف بودند، زيرا شهيد که حاضر نيست در همه صحنه هاي حق و باطل، در همه جهادهاي ميان ظلم و عدل، شاهد است، حضور دارد، مي خواهد با حضورش اين پيام را به همه انسان ها بدهد که وقتي در صحنه نيستي، وقتي از صحنه حق و باطل زمان خویش غايبي، هرکجا که خواهی باش!

وقتي در صحنه حق و باطل نيستي، وقتي که شاهد عصر خودت و شهيد حق و باطل جامعهات نيستي، هرکجا که مي خواهی باشی، چه به نماز ايستاده باشی، چه به شراب نشسته باشی، هر دو يکي است.

شهادت «حضور در صحنه حق و باطل همیشه تاريخ» است.

و غيبت؟!

آنهائي که حسين (ع) را تنها گذاشتند و از حضور و شرکت و شهادت غايب شدند، اينها همه با هم برابرنند، هر سه يکي اند:

چه آنهائي که حسين (ع) را تنها گذاشتند تا ابزار دست يزيد باشد و مزدور او، و چه آنهائي که در هواي بهشت، به کنج خلوت عبادت خزيدند و با فراغت و امنيت، حسين (ع) را تنها گذاشتند و از درد سر حق و باطل کنار کشيدند و در گوشه محرابها و زاويه خانه ها به عبادت خدا پرداختند و چه آنهائي که مرعوب زور شدند و خاموش ماندند. زيرا در آنجا که حسين (ع) حضور دارد - و در هر قرني و عصري حسين (ع) حضور دارد - هرکس که در صحنه او نيست، هرکجا که هست، يکي است، مؤمن و کافر، جاني و زاهد، يکي است. اين است معنا اين اصل تشيع که قبول هر عملي يعني ارزش هر عملي به امامت و به رهبري و به ولايت بستگي دارد! اگر او نباشد، همه چيز بي معناست و مي بينيم که هست.

و اکنون حسين حضور خودش را در همه عصرها و در برابر همه نسلها، در همه جنگها و در همه جهادها، در همه صحنه هاي زمين و زمان اعلام کرده است، در کربلا مرده است تا در همه نسلها و عصرها بعثت کند.

و تو، و من، ما بايد بر مصيبت خویش بگريم که حضور نداريم.

آري، هر انقلابي دو چهره دارد؛ خون و پيام! رسالت نخستين را حسين (ع) و پاراننش امروز گزاردند، رسالت خون را، رسالت دوم، رسالت پيام است. پيام شهادت را به گوش دنيا رساندن است. زبان گوياي خونهاي جوشان و

تن‌های خاموش، در میان مردگان متحرک بودن است. رسالت پیام از امروز عصر آغاز می‌شود. این رسالت بر دوش‌های ظریف یک زن، «زینب» (س)! - زنی که مردانگی در رکاب او جوانمردی آموخته است! - و رسالت زینب (س) دشوارتر و سنگین‌تر از رسالت برادرش.

آنهایی که گستاخی آن را دارند که مرگ خویش را انتخاب کنند، تنها به یک انتخاب بزرگ دست زده‌اند، اما کار آنها که از آن پس زنده می‌مانند دشوار است و سنگین. و زینب مانده است، کاروان اسیران در پی‌اش، وصف‌های دشمن، تا افق، در پیش راهش، و رسالت رساندن پیام برادر بر دوشش، وارد شهر می‌شود، از صحنه برمی‌گردد، آن باغ‌های سرخ شهادت را پشت سر گذاشته و از پیراهنش بوی گل‌های سرخ به مشام می‌رسد، وارد شهر جنایت، پایتخت قدرت، پایتخت ستم و جلادی شده است، آرام، پیروز، سراپا افتخار، بر سر قدرت و قساوت، بر سر بردگان مزدور، و جلادان و بردگان استعمار و استبداد فریاد می‌زند:

«سپاس خداوند را که این همه کرامت و این همه عزت به خاندان ما عطا کرد: افتخار نبوت، افتخار شهادت...»

زینب رسالت رساندن پیام شهیدان زنده اما خاموش را به دوش گرفته است، زیرا پس از شهیدان او به جا مانده است و اوست که باید زبان کسانی باشد که به تیغ جلادان زبانشان برده است.

اگر یک خون پیام نداشته باشد، در تاریخ گنگ می‌ماند و اگر یک خون پیام خویش را به همه نسل‌ها نگذارد، جلاد، شهید را در حصار یک عصر و یک زمان محبوس کرده است. اگر زینب پیام کربلا را به تاریخ باز نگوید، کربلا در تاریخ می‌ماند، و کسانی که به این پیام نیازمندند از آن محروم می‌مانند، و کسانی که با خون خویش، با همه نسل‌ها سخن می‌گویند، سخنشان را کسی نمی‌شنود. این است که رسالت زینب سنگین و دشوار است. رسالت زینب پیامی است به همه انسان‌ها، به همه کسانی که بر مرگ حسین(ع) می‌گریند و به همه کسانی که در آستانه حسین سر به خضوع و ایمان فرود آورده‌اند، و به همه کسانی که پیام حسین(ع) را که «زندگی هیچ نیست جز عقیده و جهاد» معترفند؛ پیام زینب به آنهاست که:

«ای همه! ای هرکه با این خاندان پیوند و پیمان‌داری، و ای هرکس که به پیام محمد مؤمنی، خود بیندیش، انتخاب کن! در هر عصری و در هر نسلی و در هر سرزمینی که آمده‌ای، پیام شهیدان کربلا را بشنو، بشنو که گفته‌اند: کسانی می‌توانند خوب زندگی کنند که می‌توانند خوب بمیرند. بگو ای همه کسانی که به پیام توحید، به پیام قرآن، و به راه علی(ع) و خاندان او

معتقدید، خاندان ما پیامشان به شما، ای همه کسانی که پس از ما می‌آید، این است که این خاندانی است که هم هنر خوب مردن را، زیرا هرکس آنچنان می‌میرد که زندگی می‌کند. و پیام اوست به همه بشریت که اگر دین دارید، «دین» و اگر ندارید «حریت» - آزادگی بشر - مسئولیتی بر دوش شما نهاده است که به عنوان يك انسان دیندار، یا انسان آزاده، شاهد زمان خود و شهید حق و باطلی که در عصر خود درگیر است، باشید که شهیدان ما ناظرند، آگاهند، زنده‌اند و همیشه حاضرند و نمونه عمل‌اند و الگویی‌اند و گواه حق و باطل و سرگذشت و سرنوشت انسان‌اند.»

و شهید، یعنی به همه این معانی.

هر انقلابی دو چهره دارد:

خون و پیام

و هرکسی اگر مسئولیت پذیرفتن حق را انتخاب کرده است و هر کسی که می‌داند مسئولیت شیعه بودن یعنی چه، مسئولیت آزاده انسان بودن یعنی چه، باید بداند که در نبرد همیشه تاریخ و همیشه زمان و همه جای زمین - که همه صحنه‌ها کربلاست، و همه ماهها محرم و همه روزها عاشورا - باید انتخاب کنند: یا خون را، یا پیام را، یا حسین بودن یا زینب بودن را، یا آنچنان مردن را، یا اینچنین ماندن را. اگر نمی‌خواهد از صحنه غایب باشد.

عذر می‌خواهم، در هر حال وقت گذشته است و دیگر فرصت نیست و حرف بسیار است و چگونه می‌شود با يك جلسه، از چنین معجزه‌ای که حسین در تاریخ بشر ساخته است و زینب پرداخته است، سخن گفت؟

آنچه می‌خواستم بگویم حدیث مفصلی است که در این مجمل می‌گویم به عنوان رسالت زینب، «پس از شهادت» که:

«آنها که رفتند، کاری حسینی کردند،

و آنها که ماندند، باید کاری زینبی کنند، وگرنه یزیدی‌اند!»...